

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

البته بحث در روایت نیمه بود.

و یک چند تا روایتش ماند. البته مطلب چون روشن است و واضح است، حالا اگر آقایان خواستند بعد.

چون در خلال یکی از این بحثهایی که اتفاق افتاد، یک روایتی محمد بن قیس بود و ما خواندیم و متعرض شدیم که ایشان محمد بن قیس بجلی است قدس الله نفسه. و کتاب قضایای امیر المومنین (ع) داشته. بعد دیدیم حالا که بالاخره اسم ایشان برده شده و آن روز هم یک صحبتی اشاره اجمالی شد، چون خیلی نحوه بحث مهم است، البته خیلی هم ربطی به بحث نیمه ندارد، حالا روایت نیمه توش بود. اما گفتیم برای اینکه آشنایی پیدا بکنیم برای نحوه کار در مباحث رجالی حدیثی، این یک کار لطیفی است، کار خوبی است. ما به این مناسبت، مخصوصا چون در این اسم، ذهن ما اشتباهات سنگینی شده. این اشتباهات حل بشود و تصحیح بشود و توضیح داده بشود. البته من کرارا عرض کردم در این سنخ مسائلی که الان محل کلام ماست، اهل سنت عاداتا دو محور دارند. مثلا بخواهند یک شخصی را بشناسند یا بررسی بکنند، یک محور رجال دارند، یکی هم محور احادیث. احادیثی که در کتبشان وارد شده. چون اینها غالبا همین دو محور را دارند.

طبعاً محوری به اسم تراجم هم دارند. لکن تراجم با رجال اشتباه گرفتند، راجع به شرح حال افراد است. به خلاف رجال که شأن، رجال اصولاً علمی است که متصدی افرادی که در سند واقع هستند در روایت. این چیزی است که اهل سنت دارند. و عرض کردیم کرارا سابقاً که این خیلی تأثیرگذار است. در میان شیعه ما غیر از رجال و کتب حدیث سومی هم داریم که اهل سنت عاداتا ندارند. فقط موارد کم نه عاداتا. و آن فهرست است.

که لذا ما در حقیقت سه محور داریم؛ یک محور اسانید و روایات است. یک محور کتب رجال است. یک محور هم کتب فهارس است. و کتب فهارس ناظر به مولفین است. و کتب فهارس اصولاً یا از فهرست یا از اجازه دیگری گرفته شده است. یعنی مرحوم نجاشی فرض کنید یک سندی در کتاب صدوق هست، از آن سند صدوق کتاب فهرست را ننوشته. از آن سند صدوق رجال را الان می شود نوشت.

الان هم همین کار را می کنند. خیلی از افراد به خاطر اسم هایشان در کتب رجالی نبوده، بعد آمدند روایات را نگاه کردند، اسماء آنها را درآوردند. این هست طبیعتا.

و عرض کردیم در رجال شیعه چون مخصوصا کتاب علامه مبدأ قرار گرفت، ایشان مثلا همان مقداری که در کتب مهمه قبلی بوده، آنها را آورده اکتفا کرده. در صورتی که ما صدها نفر در شیعه داشتیم که در همین کتب اربعه وارد بودند که ایشان حتی اسمشان را هم نبرده. چون کار ایشان مقایسه روایات نبوده، یعنی بررسی روایت نبوده است.

اولین و مثلا سه چهار قرن اصحاب دنبال همین راه رفتند. تک و توکی گفتند بله فلانی هم در فلان سند اسمش هست که مثلا در این کتب اسمش نیامده است. تک و توکی است زیاد نیست. تا بعد مرحوم آقای اردبیلی

س: اهل سنت چرا از این طریق سوم استفاده نمی کنند؟

ج: چون آنها روایات زیاد داشتند، روی کتاب شناسی کار نکردند. ما روایات کم داشتیم. مثلا یک کتاب حریز بود، این ممکن بود دو تا سه تا راوی داشت. این بعد قم آمد، خراسان رفت، بعد مثلا برای شیعیان اسماعیلی مصر رفت. روی کتاب زیاد مانور دادند به جای اینکه روی مولف.

اهل سنت چون زیاد، مثلا فرض کنید سفیانی، ممکن است دویست نفر از او نقل بکنند. این قدر نقل زیاد بود که دیگر نوبت به این بحث کتاب و اینها نمی رسید.

به هر حال این یک نکته اساسی را آقایان دقت بکنند. لذا خوب چون این راه را نرفته، رفته نشده، گفته نشده، ما در مباحث شیعی وقتی، مثلا فرض کنید محمد بن قیس، وقتی می خواهیم متصدی حالش بشویم، در سه محور باید او را بررسی بکنیم؛ یکی در روایات؛ یکی در محور کتب رجالی؛ یکی هم در محور کتب فهارس اصحاب. فهارس اصحاب از روایات گرفته نشده. رجال از روایات گرفته شده؛ چون رجال کارش همین است. ۴۹: ۴۰ لذا الان مثلا فرض کنید در کتاب علامه، اگر یک عددی را اسم برده، فرض کنید در کتاب جامع الروات، احيانا اولین کتابی که من رسما می دانم از شیعه سعی کرده که قرن سیزدهم هم هست، خیلی دیر است، تمام روایات کتب اربعه را تقریبا استخراج کند، این کتاب است. البته این کار را بعدها مرحوم آقای خویی در معجم به نحو کامل و دقیق تری انجام دادند. یعنی آنچه که در معجم هست، تمام افرادی که در کتب اربعه، حالا مگر یکی دو نفر از قلم افتاده باشند. تمام روایاتی که در کتب اربعه بودند، حدیثشان نقل

شده است. البته بعد از آقای خوبی هم حتی قبل از ایشان هم، عده‌ای بودند که از غیر کتب اربعه هم استخراج کردند. اختصاص به او ندارد. باز یک افرادی اضافه شدند.

اما فهرست این طور نیست. این کشاربودنش مال رجال است. فهرست چرا؟ چون فهارس اصحاب یا از فهارس قبلی گرفته شده یا از اجازات. راه دیگری ندارد. به روایات کاری ندارد، چون کتب مولفین است. خوب این نکته را دقت بفرمایید. این دو تا با همدیگر فرق زیادی دارند.

این یک نکته مقدماتی. حالا برویم سر بحث.

راجع به این بحثی که هست، چون عده‌ای از اوهام در عده‌ای از کتب واقع شده، ما یک مقداری می‌خوانیم، بعد یک توضیحی می‌دهیم. البته عرض می‌کنم از بحث ما خارج است. چون آن روز من اسم محمد بن قیس را بردم و بحث ناقص بود و این اسم تصادفاً یک مقدار زیادی تأثیر دارد، این را ما کمی صحبت می‌کنیم.

یک مطلبی را آن روز من عرض کردم که به احتمال بسیار قوی این کتاب محمد بن قیس ایشان همان کتاب به اصطلاح فضایا و سنن را بر امام باقر (ع) عرض کرده، که یکی از آقایان گفت دلیل داریم، من گفتم این حدسی است که من می‌زنم. انصافش خب حدس من بود. در ذهنم یعنی یا ندیدم، فکر نمی‌کنم دیده باشم حافظه من خوب است. یا ندیده بودم یا اگر دیدم کلاً از ذهنم. دیشب که نگاه می‌کردیم، چون مرحوم شیخ طوسی راجع به عبید پسر محمد بن قیس هم صحبتی دارد. نجاشی ندارد. ایشان در این کتاب فهرست البته من فهرستی که نقل می‌کنم آن نسخه‌ای است که این مستشرق ۰۶: ۰۷ چاپ کرده است. این نسخه ایشان نسخه خوبی است. اولاً خب در ۰۷: ۱۳ در هلند که واقعا یکی از مراکز بسیار مهم در به اصطلاح در نقش کتب دقیق است. انصافاً بسیار بسیار نسخه خوبی است. و لکن ایشان کمی هم اضافات کرده، مثلاً در ترجمه افراد، بعضی از کلمات نجاشی را بین قوسین آورده. در هامش هم نذر الایضاح را چاپ کرده که در حقیقت در عین حال که فهرست شیخ است، بعضی از لغات را از نجاشی آورده، زیاد نه، بعضی به اندازه مناسب، و کتاب کاملی هم در حاشیه اش چاپ کرده که نذر الایضاح باشد. لکن کاری که ایشان کرده، چون فهرست مرحوم شیخ مرتب نیست، ایشان به حسب حروف هجایی و بعد به اسم پدر مرتب کرده است. این فهرست را مرتب کرده است.

بد نیست این کار، لکن بعضی جاها به مشکل بر می خورد که امروز یکی اش را توضیح می دهیم. به هر حال من اگر صفحه نقل می کنم از این کتاب است، لکن این کتاب از نظر فنی چون عین فهرست نیست، جابجا کرده اسماء را. ممکن است با آن نسخه، ظاهرا نسخه ای که الان بیشتر متعارف است نسخه مرحوم آقای طباطبایی قدس الله سره، سید بزرگوار رضوان الله علیه.

به هر حال ایشان آن که چاپ کرده آن ما وجده چاپ کرده. این نه، خودش دستکاری کرده است.

مرحوم شیخ در ترجمه عبید بن محمد، دیگر ذکر صفحه نکنیم چون صفحه این با آن فهرست نمی خورد. چون شیخ یا این آقا جابجا کرده است. ایشان در ترجمه عبید بن محمد بن قیس بجلی، له کتاب یرویه عن اییه؛ که این هم خب یک ابهامی دارد که چرا کتاب را به پسر نسبت می دهی؟ خب مال پدر است یرویه اییه.

اخبرنا به جماعة عن التلعکبری، عکبری و تلعکبری از مناطقی بودند که تلعکبری ظاهرا نزدیک همان عکبری باشد. روی دجله بودند بالای بغداد. الان نمی دانم اسمش چیست یا اصلا جایش است یا به اسم دیگری!

جماعة عن التلعکبری؛ البته جماعت ایشان مشایخ بغداد هستند. بعد گفتیم سابقا عادتاً مشایخ ایشان مثل ابن عبدون است، مثل حسین بن عبیدالله ابن غضائری پدر است، شیخ مفید است، عده ای از مشایخ هستند که ایشان تعبیر می کند از آنها به جماعت.

عن التلعکبری هارون بن موسی، این هارون موسی را جزو اجلای اصحاب ماست، در بغداد بوده، و مرحوم شیخ می گوید و روی جمیع اصول اصحابنا و مصنفاتهم؛ خیلی مرد، مثل فرض کنید مرحوم آقابزرگ صاحب الذریعه، خیلی مرد شخصیت بزرگی است در این جهت. مرحوم نجاشی این طریق را نیاورده، شیخ آورده از راه ایشان. ظاهرا این کتاب عبید یا کتاب محمد بن قیس را ایشان نقل کرده است، هارون بن موسی تلعکبری.

البته این که هارون موسی چه مقدار از کتبی که الان نقل کرده دست ما رسیده، در این کتاب های متعارف ما نیامده است. این کتاب متعارف مثل قاموس مثلاً، یا معجم آقای خویی. یکی از فواید کتاب مجمع الرجال قهبائی همین است. این من بعضی از نکات را هم به اثناء بگویم که اگر آقایان خواستند.

مرحوم آقای قهبائی چون دارد مثلاً شیخ در ترجمه ایشان گفته روی جمیع اصول اصحابنا و مصنفاتهم، در بعدش می گوید باز ستر بالتسر می زند، ستر یعنی فهرست شیخ. جاهایی که شیخ از ایشان نقل کرده، اینها را استیعاب کرده. این مجمع الرجال قهبائی، جاهایی که مرحوم شیخ از این هارون بن موسی در فهرستش نقل کرده. اینها را برداشته آورده و رمز ست زده، نه آنجاهایی که نجاشی آورده. آنجاهایی

.....
که شیخ آورده. خیلی دقیق است در این جهت. چون گفته مثلا روی جمیع اصول اصحابنا، آن وقت آنجاهایی که فهرست آورده. آقای خویی هم نیاوردند. آقای خویی فهرست را و مشیخه را ارزیابی کردند. مثلا طریق شیخ الیه فی الفهرست، طریق شیخ الیه فی المشیخه صحیح. آقای خویی رجال نجاشی را ارزیابی نکردند. نمی گویند مثلا طریق نجاشی صحیح است یا نه.

بله مرحوم استاد ما آقای ابطحی در تهذیب المقال طریق نجاشی را هم ارزیابی کرده، اما آقای خویی نکرده است. آن وقت در استخراج تفصیلی شان طبقات، فهرست را دیگر استخراج نکردند. کتب اربعه را استخراج کردند. و طبعا مشیخه کتب اربعه را هم استخراج کردند. اما فهرست را استخراج نکردند.

لذا این مطلب که در فهرست شیخ چند تا کتاب توسط هارون بن موسی، مطلبهم، چون گفتم اصول اصحابنا و مصنفاتهم. در کتاب فهرست شیخ طوسی چند مورد از کتب اصحاب را توسط هارون بن موسی نقل کرده است. این را آقای خویی ندارد. اما این در مجمع الرجال آمده، قهبائی. جای دیگر هم من فعلا ندیدم الان در ذهنم نمی آید.

س: چه اثری دارد؟

ج: خب معلوم می شود چه کتاب هایی در اختیار ایشان بوده است. مثلا همین کتاب عبید، معلوم می شود در اختیار ایشان بوده که نجاشی هم نقل نکرده است. اثرش این است دیگر. چه کتاب هایی. معلوم می شود در کتاب در فهرستی را که یعنی نقلی را که مرحوم تلعبکری داشته پس یک نسخه ای بوده در بغداد، می گفتند کتاب عبید بن محمد. نجاشی اگر دقت کنید، دیروز در ترجمه اش خواندیم، حالا امروز هم می خوانیم، می گوید محمد بن قیس له کتاب رواه عنه ابنه عبید. روشن شد فرق چه شد؟

پس مرحوم شیخ چرا به عبید نسبت داده؟ از هارون گفته تلعبکری گرفته.

قال حدثنا ابو جعفر محمد بن الحسن یا الحسين بن جعفر الخثعمی که الان درست نمی شناسم.

حدثنا ابو سعید عباد بن یعقوب رواجنی، این در میان اهل سنت هم عنوان دارد. غالبا هم تضعیفش کردند. پیش ما هست عباد بن

یعقوب.

پس بنا شد خوب دقت بکنید، چون مرحوم تلعبیری از یک طریق غیر متعارف و معروفی از عبید نقل کرده. عن عبید بن محمد عن ابیه. در این نسخه ای که در اختیار مرحوم هارون بن موسی بوده، تلعبیری بوده، کتاب به عبید نسبت داده شده. لکن به ذهن ما حق با شیخ نجاشی است و کتاب مال پدرش است. پسر راوی کتاب است. روشن شد؟ این یکی.

قال یعنی محمد بن قیس قال، عن ابیه قال، عرضنا هذا الكتاب على ابي جعفر محمد بن علي بن الحسين عليهم السلام؛ این هذا الكتاب را مرحوم شیخ طوسی خیال کرده کتاب عبید است. نه، هذا الكتاب همان قضایا و سنن و احکام است. چون من آن روز هم کدام یکی از آقایان گفت که از کجا این مطلب را می گوید؟ روشن شد؟ عرضنا هذا الكتاب على ابي جعفر، عرض کردم من واقعا حدس بود، انصافا اصلا در ذهنم، دیشب تصادفا پیدا کردم. این حدس، البته حدس قوی داشتم من، در آن شبهه ای نداشتم، می دانستم. و اختصاص به این هم ندارد. عده ای از کتب همین طور است. حتی احتمالا کتاب سکونی هم همین طور است. عرضه بر امام صادق (ع) شده. سابقا عرض کردیم.

قال عرضنا هذا الكتاب على ابي جعفر محمد بن علي بن الحسين عليهم السلام فقال هذا قول علي بن ابي طالب عليه السلام. امام (ع) تأیید فرمودند.

انه كان يقول اذا صلى في اول الصلاة وذكر الكتاب؛ دقت کردید؟ این نشان می دهد همان کتاب قضایا و سنن و احکام است و لذا من دیروز عرض کردم، ندیده بودم این عبارت را. به ذهن ما می آید عبید کل کتاب را نقل کرده است. اما عاصم بن حمید قسم قضایایش را نقل کرده؛ چون اسم کتاب القضاء و السنن و الاحکام است. و این که اول کتاب هم صلات بوده، اگر آقایان پیششان هست، ترجمه ابورافع از نجاشی، چون نجاشی همراه نیست ترجمه ابورافعش. عبارت نجاشی را در ابورافع بیاورید. دقت کردید؟

پس به هر حال تا اینجا تا آقایان بیاورند، روشن شد این یک نکته ای بود که راجع به این که آن نکته ای را من دیروز عرض کردم معلوم شد این حدس من کاملا درست بوده. کتاب عرضه شده بر امام (ع). آوردید ابورافع را؟ بعد کتاب القضاء و السنن بخوانید

س: و اسمہ اسلم

ج: نه بعدش

س: ابورافع مولى رسول الله صلى الله عليه و آله

ج: نه آنهايش عرض کردم بعدش. کتاب بعد می گویند خبرنا سند را بخوانید

س: خبرنا محمد بن جعفر،

ج: این محمد بن جعفر از علمای بغداد بوده که استاد نجاشی است. نحوی هم بوده است. از شاگردان ابن عقده است. قاعدتا بعدش ابن عقده است. نجاشی وقتی گفت محمد بن جعفر، ابن عقده. می رود روی طریق زیدیه. احتمالا محمد بن جعفر سنی هم باشد. شیعه نبوده است. محمد بن جعفر عن ابن عقده حتما بعدش، عن احمد بن محمد بن سعید، نیست؟

س: بله

ج: قاعدتا این طور است دیگر. ایشان منحصر به ابن عقده است. بله بفرمایید

س: حدیث را نقل کرده نه

ج: بخوانید، بعد حدثنا محمد بن جعفر قال حدثنا

س: احمد بن محمد بن سعید قال حدثنا ابو حسين احمد بن این حدیث را نقل کرده نه کتاب را

ج: این حدیث نه، قصه ام کلثوم نه. یک حدیثی راجع به قصه ام کلثوم و نمی دانم یک گوشواره ای بوده، النگوی بوده از بیت المال عاریه گرفته، نه آن نه، له کتاب، کتاب را بخوانید. آن را ولش کنید، آن قصه است. بعد بخوانید، دنباله همان، این قصه را رد کنید، قصه عاریه گرفتن ام کلثوم دختر امیر المومنین (ع) را رد کنید

س: کتاب السنن و الاحکام و القضايا خبرنا محمد بن جعفر نحوی؛

ج: این همین، تمیمی نحوی از ادب است. و نجاشی منحصر از او، چون این متوفای ۴۰۲ است. محمد بن جعفر نحوی

س: حدثنا احمد بن محمد بن سعید

ج: این همین ابن عقده زیدی است. بعد؟

س: حفص بن محمد بن سعید الاحمسی،

ج: خب نمی دانیم بعدش؟

س: قال حدثنا حسن بن حسين الانصاری

ج: بله

س: قال حدثنا علي بن قاسم الكندي عن محمد بن عبيد الله بن أبي رافع، عن أبيه عن جده

ج: عن أبيه عن جده

س: عن جده أبي رافع عن علي بن أبي طالب (ع)

ج: خب

س: انه كان اذا صلى قال

ج: اذا صلى قال، عين همین روایت عبید است. دیدید؟ کتاب سنن و الاحکام کان اذا صلى، بخوانید، کان اذا صلى يقول في اول

الصلاة

س: نوشته و ذکر الکتاب الی آخره بابا بابا

ج: و ذکر الکتاب باب، کتاب... عرض کردم دیروز برایتان. این که الان ایشان دارد نقل می کند از ابو رافع، کتاب ابو رافع، این اول کتاب

این جوری، کان اذا صلى، این عین عبارت عبید است که من اینجا امروز برای شما خواندم. الان خواندم برای شما دیگر. عبید

کان اذا صلى و ذکر الکتاب بابا بابا، دقت کردید؟ اینجا به این عنوان آمده. اینجا می گوید هذا قول علي بن أبي طالب (ع) انه كان يقول،

اذا صلى في اول الصلاة و ذکر الکتاب.

پس کاملاً به نظر من روشن شد که عبید پسر محمد بن قیس، دیگر حالا چرا، من فکر می کنم شیخ به احترام تلعبیری. ما باشیم خب

به تلعبیری می گویم کتاب قضایا و سنن است. عرضه اش کردند به امام باقر (ع). روشن شد؟

آن راهی را که ایشان رفته از خاندان ابو رافع است. نوه های ابو رافع است. حالا راجع به آن دیگر چون اگر بخواهیم آن را هم شرح بدهیم

خیلی طولانی می شود. فعلاً راجع به او شرح نمی دهیم. من فقط می خواستم اجمالاً روشن بشود.

پس تا اینجا آن چیزهایی که ما به عنوان حدس گفته بودیم، همه شواهدش روشن شد. که کتاب یکی بوده، اول از کتاب صلاة بوده، بعدش قضایا بوده. ما به ذهنمان می آید که عاصم بن حمید بخش قضایایش را جدا کرده و یک مقداری اش را اصحاب قبول کردند.

حالا راجع به خود محمد بن قیس از همین فهرست مرحوم شیخ قدس الله نفسه، یک مقدار وارد این بحث می شویم چون خیلی فواید دارد و خیلی آشنا می کند شما را با کیفیت کار، لذا متعرض می شویم. حالا از بحث نیمه خارج می شویم.

مرحوم شیخ در اینجا عرض کردم متأسفانه این کتاب، این کتاب متأسفانه چون شمارهها را جابجا کرده، پشت سر هم آورده است. اما در کتاب اصلی فهرست شیخ فاصله دارد. شیخ یک نفری را اسم برده به نام محمد بن قیس تنها، هیچی اضافه نکرده است. له کتاب، خبرنا به، این عنوان که تنها باشد و هیچی در آن نباشد، نجاشی هم ندارد. این منفرد شیخ است.

اخبارنا به جماعة عن ابي المفضل، عرض کردم ایشان مشایخ بغداد است، ایشان از، چون مرحوم شیخ ابي المفضل را درک نکرده است. نجاشی در صغر سن درک کرده، اجازه هم از او دارد. اما می گوید چون ضعیف بوده از او نقل نمی کند.

س: الان محمد بن قیس خالی را می فرمایید؟

ج: بله

س: در فهرست؟

ج: بله

بینید در این چاپ آقای طباطبایی یا چاپ های دیگر

س: محمد بن قیس خالی له کتاب رویناه بهذا الاسناد عن

ج: رویناه بهذا الاسناد. اینجا نوشته اخبارنا به جماعة عن مفضل ابن بطه. بر می گردد به ابن بطه.

س: اینجا عن ابن ابی عمیر عن محمد بن قیس

ج: بله خب، نخواندم بقیه اش را. نه شماره داده این چاپ؟

س: نه این که می فرمایید ندارد. له کتاب رویناه بهذا الاسناد ابن ابی عمیر

ج: زیاد دارد شیخ می گوید بهذا الاسناد بعد می گوید احمد بن محمد بن عیسی. آن قبلش هست.

س: عن ابی المفضل عن ابن بطه

ج: عن ابن بطه عن احمد. بهذا الاسناد همان است. یکی است. آن مشکل ندارد. نه می خواهم بینم شماره زده، برای ایشان شماره زده؟

س: بله

ج: شماره چند زده برای ایشان؟

س: ۶۴۵

ج: مثلاً اینجا ۶۸۲ است. ۶۴۵. آن وقت برای محمد بن قیس بجلی شماره چند زده؟

س: ۵۹۲

ج: ببینید خیلی فاصله دارد. آن ۶۴۵ تا ۵۹۲ خیلی فاصله دارد.

اینجا اسم پشت سر هم آورده است. در این کتاب محمد بن قیس خالی با محمد بن قیس بجلی پشت سر هم آمده.

س: چرا این کار را کرده؟

ج: ایشان می خواسته ترتیب حروف الفبایی را مراعات کند.

س: ۲۲:۱۷

ج: می گویم این اجمالاً بد نیست. مثل مرحوم شیخ صاحب وسائل، مشیخه صدوق را به حروف الفبایی مرتب کرده، آن بد نیست. اما

خب یک لطافتی دارد خود مشیخه صدوق، با این ترتیب از بین رفته است. حالا این چون نکته ای دارد. وقتی پشت سر هم آمد، چه فکر می کنیم که شیخ مثلاً تکرار کرده است. وقتی فاصله پیدا کرد، مثلاً می گویم مثلاً فراموش کرده، مثلاً یک جا دیده، یک جای دیگر.

به هر حال من عرض می کنم خدمتان این که شیخ در اینجا به تنهایی آورده، از فهرست ابن بطه است. محمد بن جعفر القمی معروف

به ابن بطه. ایشان فهرستی داشته. مرحوم شیخ در کتاب فهرست اصلاً اسم ایشان را نبرده متأسفانه. اما مرحوم نجاشی اسم ایشان را برده و

گفته و فی فهرست ما رواه غلط کثیر. لکن مرحوم شیخ عملا از این فهرست زیاد نقل می کند. سابقا توضیح دادم و خیلی مهم است. و یکی از نسخه های معروف آن هم در بغداد همین نسخه ابو المفضل است.

پس یک خود کتاب است. دو نسخه کتاب است. ما در مباحث فهرستی چند بار این را عرض کردیم. یک خود کتاب ضعیف است مولف ضعیف است. و فی فهرست ما رواه غلط کثیر. و من این را چند بار ظاهرا توضیح دادم. نمی دانم حالا چند بار بگویم تازگی سابقا، عنوان غلطی که نجاشی می گوید ظاهرا دو تاست نه یکی. خوب دقت بکنید. یکی اینکه این کتاب غلط معنوی دارد. یک مطلبی نوشته باطل است. مثلا نوشته من اصحاب الرضا(ع) این باطل است. من اصحاب الرضا(ع) نیست. یکی اینکه غلط معنوی دارد. یکی اینکه غلط لفظی دارد. مثلا توش نوشته محمد بن حسین، این غلط است، باید حمید بن حسین باشد مثلا من باب مثال. نوشته احمد بن الحسین، این غلط است، باید احمد بن الحسن باشد. این را اصطلاحا اسمش را غلط لفظی می گذاریم.

پس یک غلط معنوی داریم که مطلب را غلط نوشته. البته یک مشکل دیگر هم کتاب دارد و آن این که اصلا از نظر فنی خارج از فن است. حالا آن بحث دیگری است که من نمی خواهم وارد شوم. آن بحث خاص خود فهرست ابن بطه.

عرض کردیم کرارا و مرارا و تکرارا مرحوم

س: اشاره بفرمایید چرا از نظر فنی

ج: خب خارج می شویم از بحث دیگر. یک وقت دیگر انشاء الله

س: با اصول اسانید

ج: بله همان ترکیب اسانید و اجازات و اینها. مشکل فنی هم دارد ایشان. ظاهرا مراد نجاشی و فی فهرست غلط کثیر، دو تا غلط است.

یکی غلط لفظی یکی غلط معنوی. این یک.

س: غلط معنوی چیست؟

ج: غلط نوشته مثلا نوشته صاحب کتاب است، ایشان صاحب کتاب نیست. نوشته من اصحاب الرضا(ع) اصحاب الرضا(ع) نیست.

معنایش غلط است. مطلبی که نوشته غلط است.

پس له، و عرض کردیم مرحوم شیخ قدس الله نفسه وقتی بغداد آمده بوده، ابی المفضل شیبانی فوت کرده بوده، سالها فوت کرده بوده بیش از بیست سال مثلاً، فوت کرده بوده، لذا شیخ از مشایخش از ابو المفضل. ابو المفضل یک شخصیت معروفی بوده، سنی ها هم زیاد از او دارند. و فنی هم بوده، یعنی به اصطلاح مثل اهل سنت در مقابل حدیث عمل کرده است. رحله در حدیث داشته. خیلی به مصر و نمی دانم شام و نمی دانم ایران و حالا غیر از کوفه که نزدیکش بوده. شاید هم اصلش کوفی باشد. ابو المفضل شیبانی یک محدث بزرگی است. اهل سنت هم دارند آنها هم تضعیفش کردند. نجاشی هم در وقت وفات او حدود سیزده سالش بوده است. می گوید ادرکت هذا الشيخ وکان صدیق لی و لوالدی.

عرض کردیم سابقاً یکی از مناصبی بوده که وقتی مخصوصاً مثل ابو المفضل عمر بزرگی داشته و کتاب زیاد نقل کرده، از سنی ها و شیعه ها، متعارف بوده که از او اجازه مثلاً پدرش جزو شخصیت ها بوده، برای پسر کوچکش اجازه ای می گرفته. ایشان می گوید من دارم اجازه لکن از ایشان نقل نمی کنم؛ چون شنیدم ضعیف است. رأیت اصحابنا یضعفونه. لکن مع ذلک در کتاب نجاشی شاید مثلاً ده بیست مورد، شاید کمتر، دارد که قال ابو المفضل، نمی گوید حدثنا. نمی گوید اجازنا. می گوید قال ابو المفضل حدثنا ابی بته. از کتاب ابن بطه به نسخه ابو المفضل نقل می کند. پس در کتاب تصویر شد برایتان؟ در قرن پنجم در بغداد، یکی از نقاط اختلاف شیخ طوسی و نجاشی همین جاست. یکی از نکات اختلافشان.

مرحوم نجاشی کتاب ابن بطه را با یک واسطه نقل می کرده ابو المفضل، لکن این طریق را درست نمی دانسته است. بعد خود ایشان با دو واسطه نقل می کند. خود نجاشی با دو واسطه، لکن دو واسطه اجلا هستند. آن حمزه یکی از سادات مرعشی هم هست. او ظاهراً ایران بوده آمده عراق، توسط آن سید از ابن بطه نقل می کند. آنجا که نجاشی می رسد می گوید حدثنا فلان، قال حدثنا من حسن بن حمزه، قال حدثنا ابن بطه. آنجا به کتاب ابن بطه اعتماد کرده است.

نجاشی پس یک، جایی که به کتاب ابن بطه اعتماد کرده، از او با دو واسطه که از بزرگانند نقل می کند. جایی که تقریباً حالا مثلاً قبولش دارد، توسط ابو المفضل نقل می کند، لکن حدثنا نمی گوید، می گوید قال ابو المفضل. در چند مورد هست، می گوید قال ابو المفضل. خیلی مقید است. در چند مورد کوچک هم نجاشی می گوید قال ابن بطه، اصلاً فاصله را هم نقل نمی کند. این چند مورد را هم دارد.

لذا مرحوم نجاشی نسبت به فهرست ابن بطه سه حالت دارد نه دو یا یک حالت. در یک حالت قبول می کند؛ در یک حالت درجه اش پایین تر است به قول آقایان اهل سنت حسن است. در یک حالت از آن هم پایین تر است. خیلی عجیب است نجاشی انصافاً اعجوبه ای است در این فن خودش.

پس در یک حالت قبول می کند. یک حالت کمی پایین تر؛ یک حالت از آن هم پایین تر. در آن حالتی که قبول می کند آن دو واسطه را می آورد که اجلای اصحاب هستند. حدثاً فلان حدثاً قال ابن بطه. در آن جایی که میانه تر است می گوید قال ابو المفضل حدثاً ابن بطه، قال ابن بطه. در آن جایی که ضعیف تر است می گوید قال ابن بطه. اصلاً صریح می رود روی ابن بطه. اسم ابو المفضل را هم نمی آورد. اما مرحوم شیخ طوسی. در تمام این مواردی که نقل می کند می گوید جماعة عن ابی المفضل ابن بطه. همان نسخه ابو المفضل که نجاشی اعتماد نکرده، ایشان نقل می کند متأسفانه. اینجا هم که هست از همین نسخه است. له کتاب خبرنا به جماعة؛ پس ما وقتی می خواهیم بگویم شیخ اشتباه کرده، اشتباه نشود، مراد ما اشتباه شیخ نیست. مراد ما غلط بودن آن مصدري است که شیخ در اختیار داشته است. این دو تا با همدیگر خیلی دقت بشود. الان ما معتقدیم این نسخه ای که در اختیار شیخ بوده، غیر از اینکه خود ابو المفضل وضعش روشن نیست، به احتمال بسیار قوی اینجا نسخه شیخ هم غلط داشته، غیر از حالا، خود کتاب شاید در اینجا غلط نداشته، اما نسخه شیخ غلط داشته است. همین که نسخه ابو المفضل باشد.

ما هم که می گویم از شیخ عبور کردیم به این معنا. ما نسخه ابن بطه را که انشاء الله عرض می کنم نسخه دیگری از ابن بطه داریم که صحیح است، این نیست در آن. ظاهراً نسخه شیخ که مال ابو المفضل بوده غلط داشته.

و ما چند دفعه تا حالا کرارا عرض کردیم، می گویند مرحوم شیخ طوسی تا دویست سال علماً مقلد ایشان بودند. ما عرض کردیم تا همین زمانی که بنده در خدمتتان هستم، مقلد ایشان هستند. مقلد به این معنا، از کتاب ابن بطه یک مطلبی نقل کرده، آقایان دنبال همان رفتند. نیامدند بگویند که حالا این نسخه غلط بوده. این خودش یک نوع تقلید است. نه تقلید مصطلح. یعنی اعتماد کردند روی نسخه ابن بطه که شیخ نقل کرده است. این نسخه به نظر ما غلط داشته. این یک مطلب. هنوز مطلب خیلی توسعه دارد بعد عرض می کنم.

بعد از این ایشان دیدید چقدر فاصله بود؟ حدود ۱۵۰ تا فاصله بود دیگر شما خواندید.

بعد باز شیخ دارد محمد بن قیس البجلی.

س: ۵۰ تا فاصله است

ج: ۵۰ تا

س: ۵۹۲ - ۶۴۵

ج: هان من به عکس می گفتم. من جابجا شنیدم. بله صد تایش مال اول است با آن یکی اشتباه شد.

دقت کنید. آن وقت در اینجا پشت سر آن آورده، لذا آدم فکر می کند که مثلاً این تکرار است خوب. مرحوم شیخ گفته محمد بن قیس البجلی له کتاب قضایا امیر المومنین (ع). این همان است که ما الان...

اخبرنا، بله، به جماعه، خوب دقت بکنید. معلوم می شود در کوفه در به اصطلاح این کتاب هنوز در اجازات زیادی بوده. این که من گفتم جماعه، یک سندی را خواندیم اخبرنا جماعه ابو المفضل؛ این در کتاب شیخ طوسی زیاد آمده. اینجا خوبی اش این است که اسم این جماعت را معظمش را برده است. جماعه منهم محمد بن محمد بن نعمان، این شیخ مفید است. و حسین بن عبیدالله، این ابن غضائری پدر است. و جعفر بن حسین بن حسکه القمی؛ حسکه یا حسکیا، یا حسن کیا؛ این لفظی است که در شمال ایران، کیا یعنی جد؛ حسکه یعنی مکان جد او حسن. این حسکه.

جعفر بن حسین بن حسکه قمی؛ این سه تا بزرگوار جزو جماعت هستند. عن محمد بن علی بن الحسین بابویه؛ برگشت به صدوق پسر.

عن ابیه، از پدرش. حالا چون برگرداند به صدوق، به احتمال بسیار بسیار قوی این از کتاب از فهرست صدوق است. چون صدوق فهرستی داشته است. به احتمال بسیار قوی اصلش فهرست صدوق است. نه ۳۲:۵۸ ابن ولید، چون احتمال می دهیم فهرست ابن الولید باشد.

عن سعد بن عبدالله، راجع به سعد بن عبدالله هم یک کتاب فهرستی مثلاً نسبت داده شده، حالا بحثش را نکنیم که خیلی طولانی می شود.

و الحمیری؛ حمیری هم از اجلاء اصحاب است. این حمیری در اینجا کرارا عرض کردم عبدالله بن جعفر حمیری است که گاهی می گویم حمیری پدر. این جزو اجلاء طایفه است. پسری هم داشته محمد بن عبدالله حمیری. او هم جزو اجلاست. لکن این حمیری به حسب طبقه مراد مرحوم حمیری پدر است.

عن ابیه عن سعد بن عبدالله و الحمیری، البته احتمال دارد حمیری پسر هم باشد ولی اینجا ظاهرش اوست.

و عرض کردیم کرارا و مرارا چند بار، این توقیعات حمیری هست که در احتجاج، آن حمیری پسر است. کتاب قرب الاسناد حمیری هست، آن مال پدر است. این دو تا که معروفند دو کتاب، یکی مال پسر و یکی مال پدر است. این را ما زیاد تکرار می کنیم برای اینکه آن جو آن زمان و صحنه های علمی آن زمان برای شما کاملا مجسم بشود.

عن ابراهیم بن هاشم، خب ابراهیم بن هاشم عرض کردیم در کوفه بوده، آمده قم، تا اینجا، یعنی خود ایشان و جماعت مشایخشان، حالا جعفر بن حسین نمی دانم، چون قمی است نمی دانم. اینها در بغداد بودند. این دو نفر یعنی ابن غضائری و مفید، در سفری که صدوق به بغداد آمده از ایشان اجازه گرفتند. ۳۵۲ و ۳۵۳ دو سفر ایشان به بغداد آمده. این دو بزرگوار از ایشان اجازه گرفتند. خیلی هم جوان بودند. هر دویشان باید خیلی جوان باشند. چون هر دویشان متقارب السن وفات کردند و تقریبا چیزی نزدیک مثلاً یک شصت سالی است، مفید که شصت سال بعد از این اجازه فوت کرده. خیلی باید جوان باشد.

مرحوم صدوق هم از پدرش قمی، از سعد بن عبدالله حمیری قمی، عن ابراهیم بن هاشم؛ ایشان هم قم بوده اما اصلش از کوفه بوده. این رابطه ها روشن شد از بغداد چطور به قم رفت. از قم چطور به کوفه آمد. توسط ابراهیم بن هاشم به کوفه آمد. پس مرحوم ابراهیم بن هاشم ناقل این میراث در قم است. این میراث در قم کاملا جا می افتد. چرا؟ چون حمیری و سعد بن عبدالله را قبول می کنیم که هر دو از اجلای قم هستند.

مرحوم ابراهیم بن هاشم نسخه ای که در اختیارش بوده، نسخه عبد الرحمن بن ابی نجران عن عاصم بن حمید، که این هم الان در کتب ما هست. عن محمد بن قیس عن ابی جعفر. روشن شد انشاء الله تعالی.

پس الان طریق مرحوم شیخ طوسی برگشت به، و خیلی طریق واضح است. این که ما می گویم سند تاریخ دارد و تاریخش روشن است، مثل این. این تاریخ دارد و تاریخش هم کاملا روشن است. از بغداد بوده، رفته به قم، کیفیت انتقالش به قم روشن است و کیفیت درستی هم هست. نه فقط روشن است. یکی بحث واقع گرایی یکی بحث حجیت است. کیفیت قابل قبولی است؛ چون توسط شیخ مفید

از صدوق. شواهد تاریخی هم مؤیدش است. از قم هم دوسه دست گشته، رفته به کوفه. اصلش هم در کوفه تدوین شده این کتاب. تمام شواهد تاریخی این سند را تأیید می کند.

تا اینجا چه شد مجموعه کلام؟ تا اینجا این شد که در قم دو تا کتاب موجود بوده؛ یکی به اسم محمد بن قیس؛ یکی به اسم، که در فهرست ابن بطه بوده. یکی به نام کتاب محمد بن قیس بجلی که این در فهرست صدوق بوده است. و در فهرست صدوق یک کتاب فقط بوده. محمد بن قیس بجلی. در کتاب فهرست صدوق یکی بوده است و آن محمد بن قیس بجلی.

بعد از این عبارت، در کتاب شیخ آمده، و له اصل ایضا؛ این محمد بن قیس بجلی، اصل هم دارد. خبرنا به جماعة عن ابی المفضل عن ابن بطه. همان سند قبلی را آورده است. عن احمد بن محمد بن عیسی. خبر بینید یک کسی که این کتاب را نگاه می کند، خبر تعجب می کند، می گویم این خیلی عجیب است. شما مثلا دارید می گوید که در کتاب ابن بطه، محمد بن قیس همان سند، باز می گوید له اصل، در محمد بن قیس بجلی. آیا این معنایش این است که در کتاب، سند که عین همان است. عن ابن ابی عمیر عنه، سند که عین همان است. آیا واقعا در کتاب ابن بطه دو تا کتاب بوده با یک سند واحد؟ در کتاب ابن بطه دو تا بوده، یکی محمد بن قیس یکی محمد بن قیس بجلی؟ من فکر می کنم یکی بوده همین اصل. لکن چون فاصله شده، شیخ قدس الله نفسه شاید در ذهنش نبوده که محمد بن قیس را تنها آورده. شیخ تصور کرده که محمد بن قیس چون معروف بجلی است، پس این محمد یعنی بعبارة اخری ایشان شیخ دوباره احتمال داده این همان بجلی باشد. و له اصل؛ حالا مثلا بینید مرحوم نجاشی به محمد بن قیس بجلی، اصل نسبت نمی دهد. شیخ به او اصل نسبت می دهد. الان اگر پیشتان باشد الذریعه آقا بزرگ را بزنید در کلمه اصل. احتمالا کتابی را به نام اصل محمد بن قیس بجلی نقل کردند. مصدرش هم اینجاست. اما وقتی نگاه بکنیم که کتاب ابن بطه مشکل داشته، و منحصر به این است و نجاشی هم نقل نکرده، خیلی ابهام ها زیاد می شود.

به احتمالی که ما می دهیم در کتاب ابن بطه این بوده؛ مثلا حدثنا احمد بن محمد بن عیسی مثلا گفته محمد بن قیس له اصل خبرنا به احمد اشعری عن ابن ابی عمیر عنه به؛ یا اصلا احتمالا این جور بوده؛ خبرنا احمد اشعری عن ابن ابی عمیر عنه باصله یا عن اصله. ما به احتمال بسیار قوی می دهیم که در متن کتاب این طور بوده است. عن اصله باصله.

آن وقت شیخ فهمیده که ایشان کتاب اصل داشته است. دقت بکنید. شیخ رضوان الله تعالی علیه و لذا این اصل را به محمد، از آن طرف هم محمد بن قیس بجلی معروف است. پس در حقیقت شیخ باید بگوئیم دو احتمال داده؛ یکی اینکه محمد بن قیس تنها یک شخص دیگری باشد. یکی اینکه محمد بن قیس در کتاب ابن بطه همان بجلی باشد که اصل داشته است.

الان اگر شما ذریعه را بیاورید، من نگاه نکردم ذریعه را

س: بله

ج: بله دارد

س: اصله محمد بن قیس البجلی

ج: ببینید مصدرش اینجاست

س: ذکره الشیخ فی الفهرست

ج: این در حقیقت مصدرش فهرست ابن بطه است. این از آنجایی است که غلط معنوی دارد به قول معروف. حالا شاید هم غلط معنوی نباشد شیخ بد فهمیده است. چون گاهی اوقات ممکن است غلط راجع به خود ابن بطه هم نباشد. روشن شد؟ تا اینجا مطلب روشن شد؟

بعد ایشان می گوید و تقدم فی عبید ابنه، رساله ابی جعفر الی اهل البصره؛ خیلی عجیب است. این مطلب اولاً لم يتقدم. این خیلی عجیب است. ما اصلاً یکی از جاهایی که اصلاً سر در نمی آوریم از عبارت فهرست همین است. و تقدم فی عبید ابنه رساله ابی جعفر علیه السلام لاهل البصره رواة محمد بن سنان؛ خیلی عجیب است. هیچ ربطی ندارد. حالا ما عبید را از اول تا آخر خواندیم همچین مطلبی لم يتقدم.

من احتمال می دهم این طور بوده، و تقدم فی عبید ابنه؛ تمام شده مطلب.

س: این در محمد بن سنان آورده متن را

ج: همین

س: البته عوض شده اصلا از این قسمت ابی جعفر الثانی علیه السلام دیگر تحت عنوان محمد بن سنان است. تحت عنوان محمد بن

قیس نیست.

ج: می گویم اینجا این طور نوشته

س: در ۵۹۲ چون دو تا کرده

ج: هان، به نظر من، من نگاه کردم آن نسخه را. به نظرم این چاپ استلینگر خرابش کرده. این باید در ترجمه محمد بن سنان باشد. اصلا

این که تقریبا خراب است دیگر. اصلا رساله ابی جعفر. اولاً این ابی جعفر مراد ابی جعفر الثانی حضرت جواد(ع) است. ربطی به امام

باقر(ع) ندارد.

اخبرنا به فلان، خود سعد هم خالی از ضعف نیست. عن محمد بن سنان عن ابی جعفر الثانی(ع)، ببخشید محمد بن قیس. به نظرم

اینجا استلینگر کلا خراب کرده مطلب را به هم.

این تا اینجا تمام. و تقدم فی عبید ابنه، این تمام شد. این مطلب تا اینجا تمام شد. بعد ایشان وارد آن بحث می شود.

خب تا اینجا روشن شد آن مقداری که در کتاب فهرست مرحوم شیخ طوسی وجود داشت. البته وقت دارد تمام می شود. من یک

مختصری فقط از فهرست نجاشی را می خوانم. بعد بقیه اش را شنبه انشاء الله. خیال می کردیم امروز تمامش می کنیم نشد دیگر.

عرض کنم در کتاب مرحوم نجاشی که دیروز هم یک مقداری پیروز خواندیم. در کتاب مرحوم نجاشی، آن وقت حالا بعد هم متعرض

چیز می شویم، کتاب رجال آقای خوبی. در کتاب نجاشی این طور دارد: محمد بن قیس ابو عبدالله البجلی، ثقة عین کوفی روی عن ابی

جعفر له کتاب القضايا المعروف، که ما عرض کردیم کتاب محمد بن قیس همین است.

رواه عنه عاصم بن حمید الحنط، اشاره به اینکه این کتاب معروف است. و یوسف بن عقیل، اشاره کرد در بحث یوسف که قمی ها

می گویند کتاب مال یوسف است. ایشان عمدا آورده، می گوید نه کتاب مال محمد بن قیس است، یوسف راوی است. و عبید ابنه، اشاره

کرد به رد شیخ طوسی؛ چون شیخ طوسی یک کتاب را هم به عبید نسبت داده، می خواهد بگوید نه این هم مال ایشان نیست، مال عبید

نیست. البته این رد بر شیخ، خوب دقت بکنید، در حقیقت وقتی من می گویم رد بر شیخ طوسی، مراد ما شیخ طوسی نیست، مصدر شیخ

است. مصدر شیخ کتاب تلعبری است. در کتاب تلعبری به عبید، ایشان می گوید رواه عبید یعنی مال عبید نیست، مال پدر است. بعد

سندی را که ایشان می آورد، خبرنا احمد بن عبد الواحد، این ابن عقده از مشایخ ایشان است، مشایخ نجاشی. قال حدثنا علی بن محمد قرشی، این معروف است به ابن الزبیر. البته این بحث های خاصی دارد که من نمی خواهم وارد بشوم. این دو تا بغدادی و آن یکی هم احتمالا کوفی باشد.

قال حدثنا ابن فضال پسر، علی بن حسن فضال، ببینید از بغداد رفت به کوفه. و ابن زبیر از روات معروف ابن فضال پسر است. عن عبد الرحمن بن ابی نجران، عن عاصم عن محمد بن قیس. دیدید چطور شد؟ ما عرض کردیم نسخه عبد الرحمن در کوفه بوده. ابراهیم به قم آورده. آن طریق شیخ طوسی شد و صدوق. این نسخه از طریق ابن فضال در خود کوفه هست. این دیگر از کوفه آمده به بغداد. خب نزدیک تر است تا دور بخورد.

چون شرح کتب فهارس را نگفتند تا حالا در حوزه ها. کسی هم تا آنجا که من دیدم ننوشته. من اینها را عمدا می خوانم که آن نکات فنی روشن بشود.

البته اشکال در این طریق نجاشی همان ابن زبیر است که یک توثیق واضح ندارد غیر از حالا استادش. بعد ایشان دارد حدثنا ابو الحسن احمد بن محمد بن موسی حدثنا ابو علی ابن همام، این ابو علی بن همام از مشایخ بغداد است مثل همان تلعه کبری که سابقا گفتیم. قال حدثنا عباس بن محمد بن الحسین، من یک جای دیگر هم توضیح دادم. ما شخصی به نام محمد بن حسین داریم که از مشایخ بزرگ کوفه است. معروف است به محمد بن حسین بن ابی الخطاب الزیاد. پسری دارد آقازاده ای دارد به نام عباس. این عباس آن است. تا ابن همام بغدادی است، وارد کوفه می شود.

عن ابیه عن عبد الرحمن بن ابی نجران عن عاصم عنه؛ این نسخه هم کوفی است. از اول رفته به کوفه.

رابطه اتصالش هم پسر محمد بن، در ذهنم هست که توثیق صریح ندارد. پس مرحوم شیخ نجاشی دو تا طریق دارد. هر دو از بغداد می رود به کوفه. مرحوم شیخ طوسی یک طریق دارد می رود به قم می رود به کوفه. لکن در کوفه با هم یکی می شوند. همان نسخه است آمده به قم. نسخه عبد الرحمن بن ابی نجران. روشن شد انشاء الله تعالی؟

این راجع به شرح تاریخی این کتاب در این دو بزرگواری که الان برایتان عرض کردیم.

.....
شیخ در اینجا دارد که کوفه اسند عنه. اسند را بعضی ها اسند خواندند. صاحب المسائل التي يرويهها، عنه عاصم بن حميد مات سنة احدى و خمسين و مائه.

آن وقت طريق صدوق در مشيخه؛ اقول عن سعد عن ابراهيم بن هاشم، بينيد اين همان عين طريقي بود که در کتاب فهرست شيخ آمد. فقط اینجا دارد عن سعد، آنجا داشت والحميري. حميري حذف شده است. عن عبد الرحمن بن ابي نجران. پس در طريق صدوق، خود صدوق قمی، سعد قمی، پدرش هم قمی، سعد بن عبد الله قمی، ابراهيم بن هاشم قمی بود اما اصلش از کوفه بود. ایشان همان نسخه عبد الرحمن بن ابي نجران را آورده است. دقت کردید؟

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین